

از روزه تا بهشت و جهنم

زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت

صعب روزی بلعجب کاری پریشان عالمی^۱

بی گمان هر کسی که اندک آگاهی و آشنایی با ادبیات دارد، نیک می‌داند که نقد ادبی یکی از موضوعات لازم و ضروری در روزگار معاصر ایران است. با کمال تأسف، با وجود ضرورت و لزوم پرداختن به این مهم، چندان کار ارزنده و براننده قامت بلند درخت پر برگ و بار ادبیات فارسی - جز کتابهای تحقیقی زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب^۲ و چند کتابی که به تقلید از آن فقید فرهیخته فراهم آمده - صورت نگرفته است. البته ناگفته نماند که برخی گاه از سر سوز نسبت به قلت پژوهشهای مربوط به نقد ادبی، اظهار تأسف کرده و به خاطر اینکه وظیفه خود را در تحقق امر و پیشرفت پژوهشهای ادبی ادا کرده باشند، درباره موضوع یاد شده، کتاب یا مقالاتی را به رشته تحریر آورده‌اند. وقتی خواننده با تأنی و درنگ به این آثار می‌نگرد، جز یادکرد نوپا بودن نقد ادبی و مظلومیت آن و ارائه تعاریف کلیشه‌ای و تقلیدی از کتابهای نقد ادبی محققان خارجی، چیزی به دست نمی‌آورد.

چنانکه به نیکی به تاریخچه نقد - که به تعبیر محققان معاصر، از قدمت شایان ملاحظه‌ای برخوردار نیست - توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که نقد ادبی در ایران از دیرباز مورد توجه نویسندگان، شعرا و منتقدان بوده است. شاهد این مدعا، آرای انتقادی است که از شاعران و نویسندگانی چون عنصری، ناصر خسرو، نظامی گنجوی، نظامی عروضی، رشید و طوطا و دیگران به جا مانده است. به نیکی

دانسته نیست که عنصری، ناصر خسرو، نظامی و دیگران در نقد شعر و نثر از اصول قانونمندی پیروی می‌کردند یا نه، لیکن شواهد نشان می‌دهد که آنان به نحو شایسته توانسته‌اند شعر شاعران گذشته و همروزگار خویش را نقد کنند. عنصری با آن قدرت شاعری، در نقد شعر رودکی انصاف به خرج می‌دهد و می‌گوید: «غزل رودکی وار نیکو بود»^۳ و همو در ادامه ضمن نقد شعر خود می‌گوید: «غزلهای من رودکی وار نیست»^۴. ناصر خسرو، شاعران مدیحه سرای معاصر خود را سخت نکوهش کرده، آنان را از فرودستان و دون همتان می‌شمارد تا جایی که پایه شاعری را فروتر از مطربی می‌داند آنجا که می‌گوید: «تو برپایی آنجا که مطرب نشیند»

سزد گر بیری زبان جبری را»^۵

او در این بیت شاعران را از خدمت به دربار و درباریان و نیز از چاپلوسی باز می‌دارد و درباره شیوه شاعری خود می‌گوید:

«من آنم که در پای خوکان نریم»

مر این قیمتی در لفظ دری را»^۶

بعد از این تجربه‌های آغازین، در کتب بسیاری از جمله: چهار مقاله نظامی عروضی، دستور دبیری، نصیحة الملوك، قابوس نامه درباره آداب و نقد دبیری و شاعری مطالب سودمندی آمده است که به لحاظ تاریخی در پژوهشهای نقد ادبی درخور اهمیت‌اند. پس از آثار یادشده، در واپسین دوره سلطه ایلخانان، در حوزه نقد نثر و آیین ترسل و انشاء آگاهیهای مایه‌داری در کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب به خامه محمدبن هندوشاه نخجوانی آمده است. در هر حال مقوله نقد ادبی تا دوره تیموری سابقه یادشده را داشته است. از دوره صفوی به



● از زهره تا بامداد خممار

● دکتر محسن ذریغی

● انتشارات دانشگاه اراک، چاپ اول، ۱۳۸۱

تاریخی آن است و کتاب **تنبيه الغافلین** هم مربوط به نقد شعر حزین لاهیجی است که یکی از ارجدارترین کتبی است که در نقد ادبی بایسته تأمل است.^۷

با رویکرد به سابقه تاریخی تجربه های پیشینیان در حوزه نقد ادبی، تعقیب کیفیت نقد سنتی و تطبیق آن با شیوه های نقد ادبی جدید - که بیشتر دستاورد ادبیات غربی است - و تبیین شیوه های لازم و الگوهای درست برای نقد آثار ادبی، در روزگار معاصر، امری بسیار ضروری است.

نگارنده این سطور - به عنوان کوچک ترین علاقه مند به ادبیات فارسی و نقد ادبی - سالها با عطش و شوقناکی و اشتیاق بر پیشخوان کتابفروشیها چشم دوخته تا درباره نقد ادبی در ایران کتاب سودمندی بیابد. این آتش اشتیاق با دیدن کتابی که عبارت «شیوه های نقد ادبی در ایران» پیشانی آن را همراه با نشانه دانشگاه اراک آراسته و عنوان درشت از **زهره تا بامداد خممار** و تصویر خاک جای برخی از بزرگان ادب روی جلد آن را آذین بسته بود، فرونشست! و بی درنگ این بیت حافظ را به خاطر آورد:

هزار نقد به بازار کاینات آرند

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد^۸
مؤلف کتاب یاد شده از دانش آموختگان هم روزگار ماست که حاصل تلاش و پژوهش چندین ساله خود را در حوزه نقد ادبی در این کتاب - که به اهتمام انتشارات دانشگاه اراک به زیور طبع آراسته شده است^۹ - برای علاقه مندان، عرضه کرده است. عنوان فریبی کتاب - که برای اشتها نویسندگان و فروش کتاب، بایسته است! -

بعد درباره نقد ادبی تلاشهای ارزنده ای از سوی محققان و پژوهشگران آن روزگار، به ویژه فرهیختگان سرزمین هند صورت گرفته است. در میان منتقدان این دوره، نام سراج الدین علی خان آرزو می درخشد. او با آفریدن آثاری چون: **خیابان، مثمر، چراغ هدایت، تنبيه الغافلین** و... نقطه عطفی در تاریخ ادبیات و نقد ادبی به حساب می آید. کتاب **مثمر** او در حوزه زبان شناسی و دستور و نقد

ناخودآگاه هر کسی را به خود جلب می کند: «از زهره تا بامداد خممار» مؤلف محترم در آغاز کتاب در سخنی با خوانندگان کتابش یاد کرده است که پیوسته در صدد آن بوده است تا نمونه هایی از رویکردهای محتوایی و ساختاری نقد را در شعر و نثر قدیم و جدید بررسی و تحلیل کند و از این رهگذر کار او الگویی برای علاقه مندان نقد به ویژه دانشجویان عزیز باشد.^{۱۱}

مؤلف بنا به گفته خود، منوچهری، نظامی، عطار، سعدی، شهریار و اوستا را از میان شاعران قدیم و جدید - به خاطر صاحب سبک بودنشان - برگزیده است. در نقد نثر به نقد تاریخی داستان در ایران و نقد اصالت سبک در نثر داستانی معاصر پرداخته و برای ارائه نمونه ای از نقد جامع در عرصه نثر داستانی، نقد بامداد خممار را در این مبحث گنجانده است. مؤلف در پایان در خصوص نام کتاب هم نوشته است: «از آنجایی که آغاز کتاب را با تصاویر آسمانی منوچهری همچون «زهره» بنا کردم و در پایان کتاب نقد «بامداد خممار» را آوردم عنوان کتاب را «از زهره تا بامداد خممار» نام نهادم».^{۱۲} در ضمن مؤلف آرزو کرده است که خواننده کتاب او بتواند با عنایت به الگوهایی که در کتاب پیش داشته است، با نگاه دقیق و منسجم، به نقد آثار ادبی بپردازد!

راقم پس از این مقدمه ضمن آرزوی توفیق برای مؤلف محترم کتاب، ذیلاً نکته هایی را که در حین خواندن کتاب به نظر رسیده - و به یقین از نظر خوانندگان احتمالی کتاب هم دور نمانده است - به اجمال بیان می دارد:

۱. در مقدمه کتاب مطالبی از نویسندگان مختلف آمده است که متأسفانه هیچ یک از آنها دارای نشانی و ارجاع درستی نیست.^{۱۳}
 ۲. همه کسانی که در حوزه نقد ادبی به تحقیق و پژوهش می پردازند، می دانند که نقد شعر و نثر دو حوزه متفاوت و جداگانه ای است و هر کدام شیوه و اسلوب خاصی لازم دارد. آمیختن این دو حوزه به همدیگر با سر هم کردن و پیوند دادن مقالات مختلف - که هر کدام با انگیزه خاصی و به مناسبت کنگره ای فراهم آمده اند - مسلماً حق مطلب را آنچنان که در خور نقد شعر و نثر است، هرگز ادا نمی کند. با نهایت تأسف در این کتاب، آشفتگی و ناسختگی حوزه های نقد شعر و نثر کاملاً محسوس است.

۳. همچنان که در آغاز کتاب آمده است، مؤلف برای نقد شعر، شاعرانی را برگزیده است که در تاریخ ادب فارسی صاحب سبک خاصی هستند. هیچ کسی منکر برجستگیهای شاعران یادشده و ویژگیهای خاص شعر آنها نیست، ولی به نظر می رسد که شاعران بزرگی چون فردوسی، ناصر خسرو، انوری و حافظ از پیشینیان و بزرگانی چون بهار، ایرج، نیما، اخوان و شاملو از معاصران، به عنوان شاعران صاحب سبک و کسانی که در تحول شعر فارسی و نقد ادبی سهم بزرگی داشته اند و بررسی شعر آنان می تواند زوایای مختلف نقد ادبی را در ایران شفاف و روشن کند، فراموش شده اند. به گمان نگارنده دلیل فراموش شدن این بزرگان، آن بوده است که شاید به قول استاد فرهیخته جناب آقای دکتر شفیعی، کنگره ای از نوع «کنگره های خلق الساعه ضیافت گونه پرخرج بی ثمر» درخور این فراموش شدگان! در دانشگاههایی که امروزه آذین بند هر قریه و دهی است، برگزار نشده و مؤلف محترم از نوشتن و ارسال مقاله ای در حق آنان محروم مانده، سرانجام کاستی و نقصان به این کتاب راه یافته است.^{۱۴}

۴. بخش اول کتاب با عنوان «نقد نظری در ادبیات ایران» چاپ شده است. موضوعاتی که در زیر مجموعه این عنوان کلی مورد بحث قرار گرفته اند، بدین قرارند: نقد اخلاقی، نقد اصالت زن، نقد دینی، نقد جامعه شناسانه، نقد روان شناسانه، نقد تأثری یا امپرسیونیستی

یا ذهن گرا، نقد تاریخی و چند مورد دیگر. عنوان بخش اول در هر خواننده ای توقع بجا و بایسته ای را ایجاد می کند. خواننده انتظار دارد که مباحث نقد نظری در ایران به طور جامع مورد بحث و بررسی قرار گیرد، ولی متأسفانه عنوان، با جزئیات و موضوعاتی که در زیر مجموعه آن آمده است، همداستان نیست. در موضوعات یاد شده، تنها به ذکر تعاریف کلیشه ای - که در اغلب کتابها و فرهنگهای مربوط به نقد و اصطلاحات ادبی قابل دسترسی است - آمده است. ولی انتظار خواننده که همانا بررسی و تحلیل بازتاب نقد نظری در ادبیات ایران است، هرگز برآورده و کنکاش نشده است.

۵. در پیشانی بخش دوم، عنوان «شیوه های نقد عملی» در ایران به چشم می خورد. در این بخش مباحثی از قبیل نقد و زیبایی صور آسمانی در شعر منوچهری، نقدی بر مضامین علمی شعر نظامی، نقد تطبیقی معراج عطار و معراج نظامی، نقد تطبیقی معراج عطار و معراج کشف الاسرار، نقد جامه های مرگ از سعدی و چند موضوع دیگر به میان آمده است. عناوین نامربوط و ناسنجیده و ارتباط بسیار سست موضوعات با عنوان این بخش، - شاید - بسیاری از خوانندگان علاقه مند را از خواندن کتاب بازدارد! گواه عدل این مدعا، مطالب نامربوط به شیوه های نقد عملی است که در ذیل موضوعات یادشده، در متن کتاب آمده است.

۶. در نقد و زیبایی صور آسمانی در شعر منوچهری^{۱۵} اصطلاحات و احوال نجومی از قبیل اجتماع، احتراق، ارتفاع، اوج، سعد، سعود فلکی، سعد السعود، سعد الاخیبه، شرف، کسوف، ماه و محاق؛ تصاویر سیارات: ماه، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل؛ ستارگان: نبات النعش، اکلیل، جدی، ثریا، پروین، سهاء، سهیل، شعریان، شهاب، طالع، طرفه، عواید، فرقدان، دم گرگان، مجره، نسر واقع و نسر طایر، نعایم؛ و بروج دوازده گانه: حمل، ثور، جوزا، عقرب، جدی، دلو، حوت؛ از روی منابع و فرهنگهای نجومی با ذکر شواهد شعری از دیوان منوچهری، به طور مبسوط توضیح داده شده است. بر هیچ کس پوشیده نیست که بررسی احوال و اصطلاحات نجومی برای درک شعر منوچهری و بزرگانی چون انوری، نظامی، خاقانی لازم و بایسته است. ولی اشکال کار اینجاست که آیا توضیح صرف یکایک این اصطلاحات، برابر است با نقد عملی؟! اگر چنین است، پس فرهنگهای موضوعی مختلف را که در بخش مرجع هر کتابخانه ای یافت می شود، می توان به عنوان مهم ترین کتابها در عرصه نقد عملی دانست! ای کاش مؤلف محترم به جای اینکه پنجاه و پنج^{۱۶} صفحه از کتاب را به ذکر جزئیات اصطلاحات نجومی اختصاص می داد، دلایل نفوذ باورهای نجومی را در شعر منوچهری مورد نقد و بررسی قرار می داد و با تحلیل و نقد آنها نتایج ارزنده ای را به خوانندگان عرضه می کرد. با نهایت تأسف به این مهم عنایت شایانی نشده است.

۷. در صفحه ۱۵۷ ذیل عنوان نقدی بر مضامین علمی شعر نظامی، مؤلف محترم نوشته است: «نگرش انتقادی از زوایای محتوایی بر شعر شعرای قبل از مغول، تا حدودی صورت گرفته، لیکن بررسی نجوم و اندیشه های نجومی، در این دوره، کمتر مورد عنایت واقع شده است. لذا از این نظر که این باب گشوده شود، قلم حقیر جسارت کرد و پای در عرصه این عالم ژرف نهاد. امید است مفید واقع گردد.»^{۱۷} به درستی دانسته نیست که حوزه نگرش انتقادی در خصوص شعر شعرای پیش از مغول تا کدام حد و چگونه بوده است؟ تا جایی که پژوهشهای ادبی نشان می دهد، آنچنان که شایسته زبان و ادبیات فارسی است، اثر ارزنده انتقادی از زوایای محتوایی به طور جامع، شعر فارسی را مورد نقد و بررسی قرار نداده است، مگر پژوهشهای برخی از چهره های نادر روزگار ما چون استاد دکتر شفیعی کدکنی

که تحقیقات ادبی و انتقادی این مرد بزرگ^۷، جامه فاخری است بر قامت زبان و ادبیات فارسی. لخت دوم سخن مؤلف - که نوشته است بررسی نجوم و اندیشه‌های آن کمتر مورد عنایت واقع شده است - این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که آیا نقد مضامین علمی شعر نظامی فقط منحصر است به نجوم و توضیح اصطلاحات نجومی؟! البته که چنین نیست. گویا مؤلف محترم پیوسته زیج و اسطرلاب در پیش رو داشته و در این بخش از کتاب خویش که در صدد آن بوده است عملاً از زوایای مختلف به نقد محتوایی اشعار نظامی بپردازد^۸، اجرام آسمانی را رصد کرده و با ذکر اندازه و ابعاد هریک از آنها، مخاطب ناآگاه! خود را از نقد محتوایی شعر نظامی آگاه ساخته است! خواننده در حیرت و سرگشتگی نمی‌داند که آیا نقد، همان شرح ابیات و ذکر مصادیق اصطلاحات نجومی است؟! یا... اگر چنین است باید فضل تقدم با نویسنده فرهنگ اصطلاحات نجومی باشد!^۹

۸- مؤلف محترم در ذیل عنوان «نقد جامه‌های مرگ از سعدی»^{۲۰} قصیده معروف «کؤوس الموت» سعدی را به لحاظ نقد تاریخی و سیاسی، همچنین از دیدگاه جامعه‌شناسی بررسی کرده است. او ابتدا مسائل مختلف مطرح شده در قصیده را تحت عنوان «درونمایه قصیده»^{۲۱} بازگو کرده، سپس به نقد تاریخی و اجتماعی^{۲۲} آن پرداخته است. گفتنی است، آنچه در نقد تاریخی به بحث آن پرداخته اغلب همان مطالبی است که در صفحات قبل از آن (= قسمت درونمایه قصیده) آمده است و چیز تازه‌ای در نقد تاریخی قصیده نصیب خواننده نمی‌گردد. در قسمت نقد اجتماعی، به جای پرداختن به زوایای مهم نقد اجتماعی، صرفاً به بیان مسائل اجتماعی بسنده کرده است.

۹- حیثیت، اعتبار، آبرو و استواری پژوهش هر محقق و نویسنده‌ای، در بادی امر در گرو امانتداری او به هنگام بهره‌گیری از دیگر منابع است. در قسمت «نقد جامه‌های مرگ از سعدی» که ذکر آن گذشت، گاه به مناسبت‌های مختلف به عنوان شاهد، ابیاتی از قصیده «کؤوس الموت» آمده است و برای راهنمایی خواننده، در ذیل صفحات، ترجمه ابیات نیز درج گردیده است. مؤلف در سراسر این بخش^{۲۳} مأخذی برای ابیات عربی و ترجمه آنها ذکر نکرده است. او با نهایت شهامت با زیر پانهادن معیارهای اخلاقی در تحقیقات علمی - پژوهشی، تلاشهای ارزنده استاد فرهیخته دکتر جعفر مؤید شیرازی را - که اشعار عربی سعدی را ویراسته و به نیکی به فارسی آراسته برگردانده است - نادیده گرفته و بی آنکه نامی از آن استاد و اثر او، حتی در مأخذ کتاب، به میان بیاورد، ترجمه‌های او را جای جای در پاورقیهای بخش مذکور آورده است. برای مثال در ذیل صفحه ۲۲۷ ترجمه بیت:

أَيُّ ذَكَرٍ فِي أَعْلَى الْمَنَابِرِ حُطْبَةٌ
وَمُسْتَعْصِمٌ بِاللَّهِ لَمْ يَكُ فِي الذِّكْرِ
چنین آمده است: «آیا بر فراز منابر خطبه‌ای بی آنکه نام مستعصم بالله در آن ذکر گردد، خواننده خواهد شد؟»

در صفحه ۱۶۶ کتاب «شناختی تازه از سعدی همراه با متن مصحح و معرب اشعار سعدی و ترجمه فارسی آن» به اهتمام دکتر جعفر مؤید شیرازی^{۲۴} ترجمه همان بیت چنین آمده است: «آیا بر فراز منبرها خطبه‌ای بی آنکه نام مستعصم بالله در آن ذکر گردد، خواننده خواهد شد؟»^{۲۵}

خوانندگان فرهیخته در این نمونه ملاحظه می‌فرمایند که مؤلف محترم بدون در نظر گرفتن فضل تقدم و تقدم فضل، ترجمه‌های دکتر مؤید شیرازی را عیناً برداشته و در پاورقی نقل کرده است.

تنها زحمتی که به خود داده، کلمه «منبرها» را به «منابر» تبدیل

کرده و در ذیل صفحه نوشته است.^{۲۶}

۱۰- در پیشانی صفحه ۲۶۱ عنوان «نقد اصالت سبک بر شعر شهریار» به چشم می‌خورد. مؤلف محترم کتاب در ذیل این مبحث شرح زندگانی شهریار را ذکر کرده سپس درباره سبک‌شناسی یا متدولوژی! داد سخن داده آنگاه سبکهای شعر فارسی را نام برده است. او پس از این مقدمه اظهار داشته است که در بررسی شیوه سخن شهریار، توسعاً به مفاهیم سبک‌شناسی نظر دارد.^{۲۷} وی برای شعر شهریار بیست و چهار ویژگی یاد کرده است. درباره این قسمت چند نکته شایان تأمل است:

الف) بدیهی است که در مباحث نقد ادبی و سبک‌شناختی، یادکرد شرح حال شاعران و نویسندگان چندان ضروری نیست. دانسته نیست که مؤلف محترم چرا پیش از نقد شعر شهریار به شرح زندگی او پرداخته است؟!

ب) مؤلف محترم پیش از ذکر ویژگی شعر شهریار، سبک‌شناسی و متدولوژی را یکی دانسته و نوشته است: «درباره سبک‌شناسی یا متدولوژی سخن بسیار گفته‌اند»^{۲۸} حکم واحدی که او برای سبک‌شناسی و متدولوژی صادر کرده است چندان استوار نیست. سبک‌شناسی همان متدولوژی نیست. معادل سبک در زبانهای فرنگی Style، معادل سبک‌شناسی Stylistics^{۲۹} و معادل متدولوژی Méthodologie است و هر کدام تعاریف علمی جداگانه‌ای دارند.

ج) نکته قابل توجه در این مبحث، ویژگیهای شعر شهریار است. چنانکه گذشت عنوان این قسمت «نقد اصالت سبک بر شعر شهریار» است و مباحثی که مؤلف پیش کشیده است ویژگیهای عذیده‌ای است از شعر شهریار. در این گیرودار برخواننده روشن نیست که مؤلف قصد نقد شعر شهریار را داشته یا هدفش بیان ویژگیهای سبکی شعر او بوده است؟! ناگفته نگذاریم که ویژگیهای مطرح شده در این قسمت، بدون در نظر گرفتن وجه غالب شعر شهریار و دوره‌های تاریخی حیات هنری او، با نگاهی نه چندان عمیق - که هر خواننده ناآشنایی هم می‌تواند با تورق یک شبه و نگاهی گذرا در دیوان هر شاعری صدها ویژگی از این نوع پیدا کند - فراهم آمده است. معلوم نیست که چرا مؤلف محترم این ویژگیهای سست و سطحی را به عنوان «نقد اصالت سبک بر شعر شهریار» به مخاطب و خواننده کتابش عرضه داشته است. (د) از کسی که سالها در دانشگاه‌ها به تحصیل و تدریس و پژوهش مشغول باشد و پیوسته در هر سالی چندین کتاب در حوزه ادبیات و نقد ادبی به بازار نیازمند و پرآشوب علم و ادب عرضه دارد، انتظار می‌رود که مفاهیم و اصطلاحات ادبی را با تمام جزئیات و وجوه اشتراک و اختلاف، به نیکی دریابد. مؤلف محترم در این قسمت از کتابش، انواع ادبی را با قالبهای شعری تخلیط کرده و قالبهای شعری را انواع ادبی پنداشته است؛ آنجا که نوشته است: «گرچه دیوان شهریار از حیث انواع ادبی مشتمل بر غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، رباعیات و... است لیکن وسعت غزل در دیوان شهریار او را به عنوان یک شاعر غزلسرا شهره می‌سازد»^{۳۱} بدیهی است کسی که اندک آشنایی با ادبیات دارد حوزه انواع ادبی را از قالبهای شعری به خوبی تمیز می‌دهد.

ه) در صفحه ۲۶۳ مؤلف در تعقیب ویژگیهای شعر شهریار یادآور شده است که مناجات، مدح پیامبر (ص) و عشق به علی (ع) چاشنی غزل شهریار است. همو در ادامه چنین می‌نویسد: «شاعر در این شیوه از شعرای گذشته و سبک معمول شعر دوره عراقی پیروی کرده است»^{۳۲} به دنبال این عبارت، بی‌درنگ این سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً در شیوه شعرای گذشته و سبک معمول شعر در دوره عراقی، مدح پیامبر (ص) و علی (ع) چاشنی غزل بوده است؟! البته در

شعر شهریار مصادیق فراوانی برای این ویژگی وجود دارد، اما آنچه حائز اهمیت است نقد و بررسی طلوع و اوج این خصوصیت با ذکر دلایل کافی است.

و) مؤلف کتاب در یکی از بندهای ویژگیهای شعر شهریار نوشته است: «از حیث بررسی ادواری سبک شعر شهریار به طور کلی نظر به مضامین و ساختار، همان شیوه سبک شعرای قرن ششم به بعد یعنی سبک عراقی است.»^{۳۳} حکمی که مؤلف درباره سبک شعر شهریار بدون توجه به ارزش هنری، وجه غالب و رسالت شعری او - صادر کرده است، شهریار را در ردیف بی مایه هنری دوره بازگشت ادبی قرار می دهد. آیا مؤلف محترم درباره اشعار شهریار و ابعاد مختلف هنری و سبکی آنها واقعا استقصا کرده است که با اعتماد، درباره شعر او رأی وافی و شامل صادر می کند؟ به گمان من مؤلف راه خطا را برگزیده و حکم نادرستی در این باره صادر کرده است. بایسته است که مؤلف محترم در شعر شهریار بیشتر تأمل و تعمق کند تا با در نظر گرفتن ادوار مختلف زندگی هنری شهریار، وجه غالب هنری او را تشخیص دهد و بتواند بهتر درباره شعر او قضاوت کند. به یقین اگر مؤلف بیشتر تأمل می کرد، درمی یافت که شهریار صرف نظر از تقلیدهایی که از شاعران پیشین کرده است، دارای یک وجه غالب هنری و سبک خاص شخصی ویژه ای است که کمتر شاعری در دوره معاصر آن سبک را دارا بوده است. بدون تردید شهریار نماینده بزرگ شعر رمانتیسیم معاصر است که از دوره تجدد ادبی و عصر مشروطیت آغاز شده و در شعر شهریار به اوج و کمال خود رسیده است. آیا مؤلف محترم تحقیقا به رسالت و اصالت شعری شهریار پرداخته است؟ آیا منظومه های «دو مرغ بهشتی»^{۳۴} و «هدیان دل»^{۳۵} شهریار که مبین رسالت شعری و سبک شخصی او است، از نظر مؤلف محترم گذشته است؟ آیا همو منظومه بلند آن استاد را در ذکر مفاخر ادب و هنر ایران خوانده است؟ در این منظومه - که خود یک دوره کامل تاریخ ادبیات و نقد ادبی است - ضمن بزرگداشت شاعران و نویسندگان و هنرمندان ایران زمین، به شیوه و سبک شاعری خود اشاره می کند و نقطه آغاز آن را چنین بیان می دارد:

«زمانه من و یاران شروعش از اینجاست

که نقش ما همه عشق است و مابقی بیجاست»^{۳۶}

و درباره سبک شاعری، محتوا و روح شعر خود و شیوه نفوذ و رواج آن را به دنبال، یادآور می شود آنجا که می گوید:

«برای ما ادب قرن نیز در کار است

که از قبول رمانتیسیم نیز ناچار است

قبول سبک رمانتیک ما نه دلخواهی است

که از طریق طبیعی و ناخودآگاهی است

نفوذ اولش از راه این رمانها بود

که نثر ساده هم از دولت همانها بود

اگرچه لازمه هر زمان رمانتیک نیست

ولی به سبک رمانتیک ما رمان بانی است»^{۳۷}

شهریار در این منظومه به پیشاهنگان شعر رمانتیک - نیما و عشقی - اشاره می کند سپس علت اشتغال شعر رمانتیک را در خود چنین بازگو می کند:

«هم از هریمن لرمانتف از نوابغ روس

که بود شعر رمانتیک را به حجله عروس

گرفت در من و نیما چه شعله های شگفت

که دل نمی شد از آن شاهکار بازگرفت»^{۳۸}

سپس در خصوص لزوم پرداختن به شعر رمانتیک می گوید:



«نیاز ما به رمانتیک هست و شکی نیست

که نقش آن خط و خال است، پس ولکی نیست»^{۳۹}

ز) بایک نگاه به مآخذ و منابع مربوط به نقد اصالت سبک شعر شهریار، خواننده به عمق مطالب طرح شده در این مبحث پی می برد! ۱۱- مؤلف در بحث «نقد اصالت سبک در شعر مهرداد اوستا»

به شیوه معتاد خود به ذکر شاعر مورد نظر پرداخته است. نکته ای که در این مبحث شایسته تأمل است، تناقضی است که در گفتار مؤلف مشهود است. او در جایی نوشته است: «مهرداد اوستا» به دلیل اندوخته های خارق العاده ادبی به عنوان جوان ترین استاد در سن ۲۵ سالگی جذب دانشگاه شد.^{۴۰} همو در جای دیگر می نویسد: «او [اوستا] بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، در آموزش و پرورش مدتها در دبیرستان به تدریس پرداخته است.»^{۴۱} این دو مقوله با هم سازگار نیستند.

۱۲- در صفحه ۲۹۱ کتاب مورد بحث درباره جایگاه نقد سبکی و اصالت سبک در نثر داستانی معاصر ایران بحث شده است. مؤلف در این قسمت دیگر بار به تعریف اصطلاحی نقد و تبیین شیوه های نقد ادبی پرداخته سپس به بحث سبک، نقد سبکی و نقد اصالت سبک در

دوره معاصر روی آورده است. در این قسمت چند نکته قابل تأمل است:

الف) مؤلف در بررسی نثر داستانی بی آنکه به پیشاهنگان نثر معاصر از جمله میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، زین العابدین مراغه‌ای و طالب‌اف و نقش آنها در تجدد و تحول نثر معاصر ایران اشاره کند، یکباره به بررسی مباحث نظری کلیشه‌ای درباره نقد نثر معاصر پرداخته است.

ب) در صفحه ۲۹۲ یک پاراگراف آشفته آمده است که از هیچ سامان و انسجامی برخوردار نیست. بنگرید: «تأمل در نشریات علمی و ادبی در این دوره به ویژه مجلات سخن، راهنمای کتاب، نگین، پیام نوین، اندیشه و هنر، علم و زندگی، جهان نو، انتقاد کتاب و... نشان می‌دهد که نقد داستان دامنه وسیعی به عنوان مقدمه در آغاز رویکرد نقد سبکی، نقد اصالت سبک و تاریخچه آن را تشریح می‌کنم سپس به تجزیه و تحلیل این رویکرد انتقادی در نقد داستانی دوره معاصر می‌پردازم.»^{۲۲}

خوانندگان محترم خود به نیکی، سستی، گنگی و لنگی و از هم پاشیدگی عبارات را در این چند سطر تشخیص می‌دهند و این امر، بی نیاز از هرگونه توضیحی است.

ج) مباحث این قسمت از کتاب چندان روشن و شفاف نیست و حق مطلب آنچنان که باید، ادا نشده است. روشن است که اغلب مباحث از کتابهای مختلف به طور کلیشه‌ای برداشته شده سپس با قطعه کاری و سرهم‌بندی، بی هیچ تحلیل و توضیحی به خوانندگان عرضه شده است.

۱۳. آنچه هر خواننده‌ای را ممکن است به تعجب وادارد، مبحث پایانی کتاب است که درباره نقد رمان **بامداد خمار** است. دانسته نیست که انگیزه مؤلف از نقد و بررسی آن چه بوده است؟ کسانی که با نثر داستانی معاصر آشنایی دارند به خوبی تشخیص می‌دهند که جایگاه رمان **بامداد خمار** در میان رمانهای معاصر تا چه حدی است! آیا می‌تواند در نقد ادبی نقطه عطفی بوده، شایان توجه باشد یا نه؟ امید است از مؤلف سختکوش کتاب، پژوهشهای کم‌برگ و پرباری در آینده نزدیک شاهد باشیم. ان شاء الله!

«من این حروف نوشتم چنانکه غیرندانست
تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی»^{۲۳}

پانویسها:

- ۱- حافظ، به سعی سایه، نشر کارنامه، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۶۰.
- ۲- آثار ارزنده‌ای چون نقد ادبی، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ارسطو و فن شعر و...
- ۳- دیوان عنصری بلخی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۲۷.
- ۴- همان.
- ۵- دیوان ناصر خسرو، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۴۳.
- ۶- همان.
- ۷- درباره اهمیت نقش سراج‌الدین علی خان آرزو در حوزه زبان‌شناسی، نقد ادبی و سبک‌شناسی به کتاب **شاعری در هجوم منتقدان**، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۵، صص ۲۱-۶۱ رجوع کنید.

۸- حافظ، همان، ص ۱۵۰.

۹- از زهره تا بامداد خمار، دکتر محسن ذوالفقاری، انتشارات دانشگاه

اراک، ۱۳۸۱.

۱۰- رک. از زهره تا بامداد خمار، همان، ص ۷.

۱۱- همان.

۱۲- همان، ص ۱۰.

۱۳- این گمان وقتی تقویت می‌شود که مؤلف در پایان شرح قصیده «کووس الموت» با فروتنی می‌نویسد: «امید است جسارت حقیر را ببخشایید چنانچه در نظریات حقیر قصوری مشاهده می‌شود، پوزش می‌طلبم، از آنجایی که تحلیل این قصیده به صورت اکمل نیاز به تفسیر بیشتری دارد و با مقتضای حال کنگره سازگاری ندارد لذا... را در این مقاله نیاوردم در صورتی که عزیزان ضرورت دیدند، در اختیار خواهم گذاشت!» همان، ص ۲۶۰.

۱۴- رک. همان، صص ۱۰۲ تا ۱۵۶.

۱۵- همان صفحات.

۱۶- همان، ص ۱۵۷.

۱۷- از جمله کتابهای ارجدار: **صور خیال در شعر فارسی**، موسیقی شعر، مفلس کیمیا فروش، شاعری در هجوم منتقدان، شاعر آینه‌ها، تصحیح انتقادی اسرارالتوحید و...

۱۸- از زهره تا بامداد خمار، همان، ص ۱۵۸.

۱۹- فرهنگ اصطلاحات نجومی، ابوالفضل مصفی، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۷.

۲۰- از زهره تا بامداد خمار، همان، ص ۲۲۱.

۲۱- همان، ص ۲۲۲.

۲۲- همان، ص ۲۲۴.

۲۳- همان، از ص ۲۲۱ تا ص ۲۴۶.

۲۴- شناختی تازه از سعدی همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی، دکتر جعفر موید شیرازی، انتشارات نوید، چاپ اول، شیراز، ۱۳۶۲.

۲۵- همان.

۲۶- برای ملاحظه نمونه‌های دیگر بنگرید به ترجمه قصیده فوق‌الذکر صفحات ۱۶۴ تا ۱۷۰ کتاب پیشین و ترجمه‌های آن را با ترجمه‌های شواهد شعری کتاب مؤلف مقایسه کنید.

۲۷- از زهره تا بامداد خمار، همان، ص ۲۶۱.

۲۸- همان.

۲۹- واژگان اصطلاحات ادبی، صالح حسینی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۱.

۳۰- فلسفه علم و متدولوژی، دکتر محمود نوالی، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، تبریز ۱۳۸۰، ص ۲۵۴.

۳۱- از زهره تا بامداد خمار، همان، ص ۲۶۳.

۳۲- همان.

۳۳- همان، ص ۲۷۱.

۳۴- کلیات دیوان شهریار، انتشارات زرین و نگاه، چاپ هفتم، جلد اول، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۱۳.

۳۵- همان، ص ۵۶۴.

۳۶- دیوان شهریار، انتشارات رسالت، چاپ اول، جلد سوم، تبریز، ۱۳۶۹، ص ۳۸۷.

۳۷- همان، ص ۳۹۶.

۳۸- همان، ص ۳۹۸.

۳۹- همان، ص ۴۰۰.

۴۰- از زهره تا بامداد خمار، همان، ص ۲۷۹.

۴۱- همان.

۴۲- همان، ص ۲۹۲.

۴۳- حافظ، همان، ص ۴۶۵.